

جایگاه همبستگی مرزی تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس در امنیت ملی ایران بعد از جنگ سرد «رهیافت ژئوپلیتیک یا قدرت محور»

سروش امیری* / جواد کیانی**

چکیده

در سطح بین‌المللی خلیج فارس به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌اش در تأمین انرژی جهان، وابستگی صنایع پیشرو و کشورهای توسعه‌یافته به این ماده حیاتی، به شدت مورد توجه این قدرت‌ها می‌باشد. تنگه هرمز تنها خروجی خلیج فارس است و از آنجا که همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی نفت مورد نیاز جهان باید از تنگه هرمز بگذرد، این تنگه اهمیت بین‌المللی دارد. ایران بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس است و بیشترین گستره جغرافیایی و مواضع حفاظتی را در این منطقه دارد به این دلیل تنگه هرمز از اهمیت بسیاری برخوردار است و در حقیقت دروازه ارتباط ایران با منطقه و جهان شمرده می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که ژئوپلیتیک تنگه هرمز چه مزایایی برای منافع و امنیت ایران در منطقه خلیج فارس و جهان دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس موقعیتی را در اختیار ایران قرار داده که در تمامی معادلات و محاسبات ژئوپلیتیکی توسط کشورهای مختلف در مورد موازنه قدرت منطقه‌ای ما، مورد ارزیابی و توجه قرار می‌گیرد. همچنین تنگه هرمز می‌تواند عامل وحدت‌بخش و زمینه‌ساز همبستگی مرزی بین ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس باشد.

کلید واژه‌ها

رهیافت ژئوپلیتیک، امنیت منطقه، همبستگی مرزی تنگه هرمز، جمهوری اسلامی ایران.

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران
** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول) kiani.javad2014@gmail.com

مقدمه

خلیج فارس دریای نیمه بسته‌ای است که بازوی اقیانوس هند^۱ به شمار می‌رود و تنگه هرمز^۲ کلید آن محسوب می‌شود. از آنجاکه هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی از نفت موردنیاز جهان باید از تنگه هرمز بگذرد، امنیت تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. پیش‌بینی می‌شود که با افزایش ظرفیت گسترده صدور نفت و گاز این تنگه، منطقه خلیج فارس^۳ همچنان بی‌رقیب بماند. از این جهت تنگه هرمز در نظریات ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس نظریه اسپایکمن، هرکس که ریملند(حاشیه زمین)^۴ را کنترل کند، دنیا را کنترل خواهد کرد. نظریه ریملند با تغییراتی در نظریه هارتلند(قلب زمین)^۵ مکیندر ارائه شده است. منظور از ریملند کشورهای ساحلی شبه جزیره واقع در غرب و جنوب اروپا و جنوب آسیا است. بر اساس این نظریه تنگه هرمز مرکز ریملند است و بخش‌های شمالی، جنوبی، غربی و شرقی را به هم پیوند می‌دهد. بنابراین طبق نظریه ریملند، کنترل تنگه هرمز به مفهوم کنترل چهار بخش یادشده خواهد بود. «آلبوکرک در یادار مهاجم پرتغالی به اقیانوس هند و خلیج فارس، معتقد بود که هر دولتی بر سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد بر جهان مسلط خواهد بود. این نظریه تا امروز همچنان معتبر است. در میان سه تنگه مذکور، تنگه هرمز در مرکز قرار گرفته و تسلط بر این تنگه به مفهوم تسلط بر دو تنگه دیگر خواهد بود. به همین دلیل در گذشته کشورهایی که می‌خواستند بر اقیانوس هند مسلط شوند سعی می‌کردند قبل از هر اقدامی تنگه هرمز را در اختیار گیرند»(الهی، ۱۳۸۷: ۲۹)

با کشف نفت در جنوب ایران در آغاز قرن بیستم، توجه دولت ایران معطوف به خلیج فارس شد. از این زمان به بعد منافع ملی ایران در خلیج فارس متمرکز گردید. با افزایش صادرات نفت سرمایه‌گذاری‌های زیادی در مناطق جنوبی کشور صورت گرفت. به موازات آن با افزایش درآمدهای نفتی ایران بر حجم واردات کشور نیز که عمدتاً از خلیج فارس صورت می‌گرفت افزوده شد، به طوری که از آغاز دهه ۱۹۷۰ خلیج فارس و تنگه هرمز شریان حیاتی کشور نام

1. Indian ocean
2. Strait of Hormuz
3. Persian gulf
4. The margin of land
5. The heart Land

گرفت. بنابراین با توجه به مطالب بالا هرچند برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز در زیر ساختار منطقه برای ایران است. که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و درعین حال خطرناک برای ما می‌شود. همان‌طور که اشاره شد این وضعیت از یک‌سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارند ناامنی بی‌ثباتی و عقیم گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌ها است. هدف از نوشتن این مقاله بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای است، که موقعیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز فراروی ایران می‌گذارد. و همچنین نقش قدرت‌های بزرگ «مطالعه موردی امریکا» در برقراری امنیت منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز خواهیم کرد.

مبانی نظری

از میان چارچوب‌های ترتیبات امنیتی سه نظریه و الگو را که امروزه در مورد امنیت بین‌المللی بیشتر مطرح هستند، را به اختصار معرفی می‌شوند:

الف- الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی یا الگوی سنتی؛

ب- الگوی ثبات هم‌مونیک؛

ج- الگوی امنیت مشارکت جویانه (پور طالب، ۱۳۸۹: ۵).

الف- الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی^۱:

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو ترکیبی چندقطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است به‌طور کلی هیچ کشوری به‌طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به طور کلی به نظر می‌رسد شیوه موازنه قوای سنتی یا همان الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتیجه بهتری بدهد:

1. A realistic, competitive policy pattern

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این‌رو تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛
- کشورها به‌طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش‌ها نظم موجود را برهم نمی‌زنند؛
- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند؛
- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانون کشورهای مستقل به‌عنوان بازیگر اصلی را نفی نمی‌کند؛
- اولویت‌های سیاسی کشورها به‌طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود (واعظی، ۱۳۸۵: ۳-۴).

ب- الگوی ثبات هژمونیک^۱؛

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای، الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود.

بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می‌شود. به عبارت دیگر «هر که با ما نیست بر ماست» (پور طالب، ۱۳۸۹: ۸). در این الگو قدرت هژمونیک با ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و وادار کردن سایر کنشگران به تبعیت از اصول، قواعد و هنجارهای بین‌المللی آن‌ها، ثبات و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین می‌کند. مختصات این توانایی‌ها عبارت‌اند از تسلط در فناوری یا اقتصاد پیشرفته، دارا بودن اقتصاد رو به رشد و بالاخره حمایت قدرت سیاسی از طریق قدرت نظامی، تا از طریق بهره‌گیری از توانای خود، سایر اعضا را برای همکاری تحت قدرت هژمون خودش ترغیب کند. به منظور احراز موقعیت هژمون، کشور باید علاوه بر دارا بودن قابلیت‌ها توانایی‌ها، تصمیم و اراده کافی نیز برای هژمون شدن را داشته باشد. بروملی^۲ علاوه بر قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی، داشتن ایدئولوژی مشروعیت بخش را نیز از شرایط ایجاد و تداوم هژمونیک می‌داند. (اخباری، ۱۳۹۰: ۴۷).

1. Hegemonic Stability Pattern
2. David Allan Bromley

ج- الگوی امنیت مشارکت جویانه^۱:

بر اساس این تئوری امنیت منطقه‌ای را صرفاً در چارچوب همکاری بازیگران رقیب امکان‌پذیر می‌دانند. بر اساس نگرش این تئوری در حوزه‌های جغرافیایی که نشانه‌هایی از منافع استراتژیک وجود دارد، رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. در چنین شرایطی لازم است تا هریک از نیروهای یادشده درصد برآیند تا امنیت منطقه‌ای خلیج‌فارس را بر اساس «اجماع بازیگران^۲» طراحی کرده و الگوهای رفتار مشارکتی را در ساختار امنیت منطقه‌ای سازمان‌دهی نمایند تنها تحت این شرایط است که الگوهای امنیتی به ثبات منجر می‌شود. بر اساس این تئوری قدرت‌های بزرگ محور اصلی امنیت سازی در منطقه‌ای نمی‌باشند امنیت تحت تأثیر موج‌های متنوع از مشارکت، عمل‌گرایی و همچنین همکاری منطقه‌ای برای ایجاد ثبات و تعادل حاصل خواهد شد (متقی، ۱۳۸۹: ۸۹). نظر نویسنده این است که بهترین الگو برای ترتیبات امنیتی منطقه خلیج‌فارس الگوی امنیتی مشارکتی است.

پیشینه پژوهش

کتاب «خاورمیانه نو: نظریه و عمل» هالیدی و بوزان (۱۳۹۰)، که توسط عسگر قهرمان پور ترجمه شده است، یکی از اثرات مهم پیرامون خاورمیانه است که به صورت مجموعه مقالات در دو بخش نظری و عملی، تحولات و موضوعات مهم خاورمیانه را بعد از جنگ سرد تا امروز بررسی می‌کند. کتاب «خاورمیانه نو: نظریه و عمل» کمک می‌کند نگاهی عمیق‌تر به آینده منطقه خاورمیانه بعد از خیزش ملت‌های اسلامی داشته باشیم.

نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین، لیک و مورگان (۱۳۸۱)، که توسط دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی ترجمه شده است. این اثر از نزدیک‌ترین نظریات و تئوری‌های است که در مطالعه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای به نظریه کپنهاگ و مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان که در این پژوهش از آن بهره گرفته شده، می‌باشد. زیرا آن‌ها نیز این نظریه را نقطه شروع حرکت خود قرار داده و می‌کوشند به‌طور خاص مناطق امنیتی تعریف شده از جمله خاورمیانه را مورد مطالعه قرار دهند. لیک و مورگان این ادعا را بررسی می‌کنند که چرا در دوران پس از جنگ سرد احتمال افزایش اهمیت منطقه‌ای بیشتر است.

1. Cooperative security model
2. Consensus of Actors

“آینده جامعه مدنی در خاورمیانه^۱ نیز کتابی است که مسائل فرهنگی جدید و مسائل فرهنگی بومی و سنتی خاورمیانه را مورد مطالعه قرار داده و تا حدودی به پیش‌بینی می‌پردازد. نویسنده در ادامه ضمن بررسی جایگاه اسلام و دموکراسی در منطقه عنوان همبستگی مرزی، اسلام‌گرایان را یک ترکیب با گرایش‌های متنوع در میان جوامع مدنی منطقه معرفی می‌کند. اما مفهوم جامعه مدنی در خاورمیانه را به دلیل پدرسالاری و موروثی بودن حاکمیت به سبک و معنای غربی نمی‌داند بلکه جامعه مدنی تحت‌الشعاع وفاداری به قبیله، طایفه و خانواده قرار دارد.

“به‌سوی رژیم امنیت منطقه‌ای برای خاورمیانه^۲” عنوان کتابی است که به این نتیجه رسیده که خاورمیانه به سیستمی منطقه‌شمول برای گفتگو و همکاری در مورد مسائل امنیتی احتیاج دارد. سیستم موردنظر در چهار بخش مورد بررسی قرار گرفته است: مفاهیم اولیه: امنیت جامع؛ همکاری امنیتی؛ نظام امنیت منطقه‌ای؛ عناصر تشکیل‌دهنده نظام امنیت منطقه‌ای برای خاورمیانه؛ ابعاد سیاسی و نظامی آن؛ مسائل توسعه‌ای، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر منطقه؛ اعتماد سازی و کنترل تسلیحات در نظام امنیت خاورمیانه‌ای؛ راهی پیش‌رو؛ آمادگی‌های لازم برای ساخت نظام امنیت خاورمیانه‌ای.

“آینده محیط امنیتی در خاورمیانه^۳” کتابی است که توسط موسسه رند منتشر یافته است. نویسندگان بیان می‌دارند که ایالات‌متحده آمریکا برای مقابله با اسلام‌گراها خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تصمیم به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در این منطقه گرفت. کتاب مذکور با اشاره به گرایش‌ها و تمایلات نوظهور و افزایش احتمال بی‌ثباتی در منطقه بیان می‌دارد: در آینده دور نمای امنیت سیاسی در منطقه خاورمیانه چه خواهد بود؟ در این تحقیق مطالعه گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در خاورمیانه جهت پیش‌بینی تهدیدات آینده نسبت به امنیت منطقه و تأثیر احتمالی آن‌ها بر آمریکا صورت گرفته است.

“خاورمیانه: تکامل یک نظم منطقه‌ای از هم‌پاشیده^۴” عنوان گزارشی است که مرکز کارنگی در آن به بررسی وضعیت نظم در خاورمیانه پرداخته است. در همین راستا ابتدا به بررسی تحلیلی شکل‌گیری نظام منطقه‌ای خاورمیانه پرداخته و سپس به‌طور مفصل‌تر به دوران پس از

1. Augustus Richard Norton “Future of Civil Society in the Middle East Journal. v47, No. 2, 1993.

2. Towards a regional security regime for the Middle East

3. The Future Security Environment in the Middle East

4. The Middle East: Evolution of a Broken Regional Order

یازده سپتامبر و رهیافت‌های بازیگران منطقه‌ای و خارجی خاورمیانه در قبال این تحولات پرداخته است.

مقاله "از درون و بیرون: امنیت پایدار در خاورمیانه و شمال آفریقا"^۱ مقاله حاضر به بررسی وضعیت امنیتی در خاورمیانه پرداخته است. به اعتقاد نویسنده آنچه سبب گسترش ناامنی در خاورمیانه شده است ناموفق بودن مدیریت شرایطی است که منجر به تهدیدات محیطی می‌شود. اختلافات و درگیری‌های دول منطقه، عدم توانمندی برای مدیریت بحران منطقه‌ای و مسائل مربوط به اقلیت‌ها از مهم‌ترین مواردی است که منجر به ایجاد ناامنی در محیط خاورمیانه شده است.

مقاله "شکست و دوام: نظم مسلط خاورمیانه"^۲ به اعتقاد نویسنده حکومت‌های نظامی - ناسیونالیست دیکتاتور و حکومت‌های پادشاهی سنتی، ساختار سیاسی قدرت در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. هیچ‌کدام از این دو نوع حکومت تاکنون موفق نشده است که اقتصاد پیشرفته و توسعه‌یافته یا جامعه آموزش‌دیده دارای تحرک بالا را ایجاد نماید. علاوه بر این کشورهای این منطقه موفقیتی در زمینه نظامی یا دیپلماتیک نیز به دست نیاورده‌اند. همین مسئله سبب شده است که نظم واقعی نتواند در خاورمیانه شکل بگیرد.

"بیداری اعراب؛ آمریکا و دگردیسی خاورمیانه"^۳ نیز کتابی است که توسط موسسه بروکینگز در تحلیل وقایع اخیر خاورمیانه منتشر یافته است. کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات تحلیلی به قلم هجده کارشناس برجسته مسائل خاورمیانه است که سعی کرده‌اند رویدادهای اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا را به‌مثابه مهم‌ترین تغییر ژئوپلیتیک سال‌های اخیر مورد بررسی قرار دهند. این کارشناسان در تحلیل‌های خود به دنبال پاسخ به سؤالاتی از این دست بوده‌اند: این جنبش‌ها چگونه شکل گرفتند؟ با توجه به این رویدادها آینده منطقه و دلالت‌های ضمنی چنین آینده‌ای برای آمریکا و دیگر کشورهای جهان چگونه خواهد بود؟

جک گلدستون^۴ نظریه‌پرداز معروف انقلاب‌ها، در مقاله‌ای ضمن اینکه این تحولات (قیام‌ها) را انقلاب می‌نامد، به بررسی ویژگی‌های مشترک آن‌ها می‌پردازد. وی پس از بررسی رژیم‌های

1. From Within and Without: Sustainable Security in the Middle East and North Africa
2. Failure and Longevity: The Dominant Political Order of the Middle East.
3. Goldstone (2011). The Arab Awakening: America and the Transformation of the Middle East
4. Goldstone

منطقه، ویژگی‌های هر یک را بیان می‌دارد. سپس، به عوامل به وجود آورنده این انقلاب‌ها اشاره کرده و شرایط موفقیت انقلاب را بررسی می‌کند.

تعریف مفاهیم

ژئوپلیتیک

تعریف «ژئوپلیتیک»: ژئوپلیتیک مرکب از دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی مانند «سیاست جغرافیایی»، «علم سیاست جغرافیایی» و «جغرافیا-سیاست‌شناسی» ذکر شده است در اصطلاح، «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی برحسب محیط طبیعی است. بنابراین رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی می‌باشد (جک. سی، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

واژه «ژئوپلیتیک» برای اولین بار توسط رودولف کیلن که متأثر از اندیشه‌های جغرافیای سیاسی راتزل بود، در سال ۱۸۹۹ به کار گرفته شد. او عقیده داشت که ویژگی‌های، نظامی، سیاسی، و اقتصادی ملت‌ها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۷۳) اغلب به نظر می‌رسد که مسئولان سیاسی هر نظامی در انتخاب فرهنگ سیاسی و رفتار در عرصه بین‌المللی آزادی تام دارند درحالی‌که تصور کاملاً نادرست است زیرا عوامل جغرافیایی یکی از محدودیت‌های اصلی و اساسی در گزینش و انتخاب نوع سیاست‌های بین‌المللی می‌باشد. توجه به مبانی و اصول ژئوپلیتیکی می‌تواند موجب قدرتمندی دولت‌ها گردد و به آن‌ها امکان دهد تا نقش اساسی و بارزی در صحنه سیاسی جهان بازی کنند. همچنین ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان (هرسیج، توپسرکانی، جعفری، ۱۳۸۸: ۲۳۰). ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست دولت‌هاست، عوامل جغرافیایی متعدد هستند و یکی از آن‌ها موقعیت جغرافیایی است (جعفر ولدانی، ۱۳۸۹: ۳۹). به عقیده اسپایکمن موقعیت جغرافیایی یک کشور با سیاست خارجی آن مطابقت دارد (عزتی، ۱۳۹۲: ۵۶).

تفاوت ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی

مفهوم ژئوپلیتیک با جغرافیای سیاسی تفاوت دارد چراکه ژئوپلیتیک در طیف فرآیند تاریخی با توجه به تغییر انسان‌های مختلف در مقتضیات زمانی و مکانی، ثبات و دوام نداشته است و مفاهیم آن اعتباری‌اند و با مقتضیات زمان و محیط جغرافیایی شکل می‌گیرند، دگرگون می‌شوند و مورد تأیید و گاهی از بین می‌روند. برعکس مفاهیم جغرافیای سیاسی مانند مرز، مهاجرت و غیره مفاهیمی همیشگی و پایه هستند و در طول فرآیند تاریخی دگرگون و از بین نمی‌روند (انصاری، ۱۳۸۳: ۱). جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی هم چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند، درحالی‌که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد (مجتهد زاده، ۱۳۹۲: ۶۲).

امنیت منطقه^۱

مفهوم امنیت منطقه‌ای از ترکیب دو واژه امنیت و منطقه (پاتریک ام، ۱۳۸۰: ۴۰). می‌باشد هر دو واژه‌های پیچیده‌ای هستند که شاید تعریف مشخص و مشترکی برای آن‌ها نباشد به‌طور کلی می‌توان «امنیت منطقه» را این‌جوری تعریف کرد که مجموعه از تمام تصورات و تعبیرات امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمان خاص آن را به کار می‌برند بنابراین امنیت یا ناامنی را می‌توانند مجموع از سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۶-۴). بوزان امنیت منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز و مهم - که تضمین می‌کند اعضاء دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند - توصیف می‌کند؛ یک گروه از کشورها که نگرانی‌های اولیه و اصلی آن‌ها به‌اندازه‌ای به هم وابسته است که درواقع تصور امنیت ملی آن‌ها به‌صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). همچنین باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای که در آن وجود دارد ناممکن

می‌سازد(بوزان، ۱۳۷۸:۴۰). در اینجا منطقه به‌عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها که به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند(زیوماز، ۱۳۷۹:۴۷).

بحث و یافته‌ها

تنگه هرمز

در ژئوپلیتیک واحد مطالعه منطقه است. در این دیدگاه مطالعه پدیده‌های سیاسی در چارچوب «حوزه جغرافیایی» آن بررسی می‌شود «منطقه‌ای که از زمان‌های گذشته از نظر گاه کشورهای مختلف والاترین دید ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را داشته و هم چنان دارد، منطقه خلیج فارس است»(ذوالفقاری، ۱۳۹۰:۲۱).

«آن بخش جهان که "خاورمیانه" خوانده می‌شود و در حقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیکی جداگانه و متمایز همانند خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا که هر یک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است»(مجتهد زاده، ۱۳۷۹:۳۴۴). منطقه خلیج فارس یکی از مناطق راهبردی مهم دنیا محسوب می‌شود. البته این امر جدید نیست، بلکه از قرن‌ها قبل امری شناخته شده و مورد قبول عام بوده است. در قرون اخیر، خلیج فارس شاهد حضور و تسلط دولت استعماری انگلیس در آنجا و نیز تداوم سیاست‌های دیرینه و استعماری روس‌های تزاری برای دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس بوده که همگی حاکی از اهمیت ویژه و راهبردی خلیج فارس است. یکی از دلایل راهبردی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس وجود تنگه هرمز است(اسدیان، ۱۳۸۱:۲۷).

تنگه هرمز همان گذرگاه آبی است که امکان دسترسی به خلیج فارس را از طریق عمان فراهم می‌آورد. این تنگه یک فرورفتگی از دوره سوم زمین‌شناسی است که ادامه رشته‌کوه‌های جنوبی ایران به شبه‌جزیره مسندم را قطع می‌کند. از آنجاکه هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی از نفت مورد نیاز جهان باید از این تنگه بگذرد، امنیت تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. پیش‌بینی می‌شود که با افزایش ظرفیت گسترده صدور نفت و گاز این تنگه، منطقه خلیج فارس همچنان بی‌رقیب بماند(منشی، مجتهد زاده، ۱۳۷۱). وزارت انرژی ایالات متحده،^۱ تنگه هرمز را در زمره یکی از

شش شریان حیاتی در توزیع و تجارت جهانی دسته‌بندی می‌کند (ما کوری، توماسی، ۱۳۹۰: ۷۸). بنابراین این تنگه برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهان اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی زیادی دارد. اهمیت عرض کم تنگه هرمز از این جهت است که در طول سه کیلومتر مسافتی که عرض تنگه بین ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی متغیر است، بخشی از عرض آب‌های ساحلی در کشور ایران و عمان بر روی هم منطبق می‌شود و بنابراین در فاصله بین آن‌ها دریای آزاد وجود ندارد. همین امر حساسیت بین‌المللی را در تنگه هرمز ایجاد کرده و مسئولیت سنگین امنیتی را بر دوش این دو کشور نهاده است. به همین دلیل دو کشور ایران و عمان از اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردارند، به‌گونه‌ای که دیوید نبوسام، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون» چنین گفت:

«اگر جهان دایره‌ای مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به‌یقین می‌توان گفت که آن خلیج فارس است». امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یکدست، همسان کند. در حال حاضر، برای ادامه سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد (باقری، ۱۳۸۹ خبرگزاری فارس). با توجه به افزایش نفت در قرن بیست و یکم و حیاتی بودن آن برای بقای سلطه دنیای صنعتی و در رأس آن آمریکا، خلیج فارس بالأخص تنگه هرمز همچنان کانون توجه و مرکز منازعات بین‌المللی باقی خواهد ماند. عبور بیش از ۴۰ درصد نفت خام کل دنیا «بدون احتساب مواد نفتی دیگر صادراتی» از تنگه هرمز اهمیت ژئوپلیتیکی آن را بیش از پیش نشان می‌دهد. تا حدی که بر اساس نظر صاحب‌نظران تنگه هرمز، مرکز جهان است. (روزنامه کیهان، ۱۳۸۶: ۱۲). بر پایه نظریه اسپایکمن، تنگه هرمز ریملند است و بخش‌های شمالی، جنوبی، شرقی و غربی ریملند را به همدیگر پیوند می‌دهد. طبق نظر ریملند کنترل تنگه هرمز به معنای کنترل چهار بخش ریملند خواهد بود. تنگه‌های هرمز، باب المندب و کانال سوئز، سه نقطه دفاعی شبه‌جزیره عربستان است. در این میان تنگه هرمز برای نیروی دریایی، در برابر نیروی زمینی و هم برای نیروی زمینی در برابر نیروی دریایی نقش دفاعی مناسبی دارد. برای همین بعد از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس، نیروی دریایی آمریکا، پیرامون این سه نقطه جابه‌جا شدند و شبه‌جزیره را در محاصره خود گرفتند. نیاز اروپا، کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته به نفت خلیج فارس، و بازارهای ثروتمند خلیج فارس باعث شد که تنگه هرمز، بخش مهم و حساسی از شبکه حمل‌ونقل دریایی جهانی را تشکیل می‌دهد. خلیج فارس بیش از ۶۰ درصد ذخایر اثبات‌شده نفت جهان

است و ۳۰ درصد تجارت جهانی نفت را در اختیار دارد. خط ساحلی ایران در صدور این انرژی نقش حیاتی بازی می‌کند. زیرا تانکرها و نفت‌کش‌ها از مسیرهایی عبور می‌کند که بسیار نزدیک به خاک ایران، جزایر تحت کنترل و پایگاه‌های نیروی دریایی‌اش در خلیج فارس است. این حساسیت بالا و تهدیدهای ایران به انسداد تنگه هرمز در صورت هرگونه حمله نظامی علیه ایران، اکنون یکی از دغدغه‌های کشورهای پیشرفته صنعتی برای تضمین امنیت صدور انرژی شده است. اگرچه در صورت بسته شدن تنگه هرمز استفاده از مسیرهای جایگزین امکان‌پذیر است؛ اما این مسیرها طولانی‌تر و پرهزینه هستند (عزتی، ۱۳۹۱: ۱۲).

جنبه‌های ژئوپلیتیکی تنگه هرمز

اهمیت ژئواستراتژیکی^۱، اهمیت ارتباطی، اهمیت اقتصادی^۲:

تنگه هرمز دارای اهمیت ژئواستراتژیکی ویژه‌ای است که آن را در هر دو استراتژی بری و بحری وارد می‌کند؛ زیرا تنگه هرمز مکمل هر دو استراتژی یادشده است. همچنین تنگه هرمز به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و حقوقی خود، به‌عنوان یک تنگه بین‌المللی، در استراتژی هوایی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. و اینکه مجموع جنبه‌های ژئواستراتژیک تنگه، باعث افزایش ارزش و اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده و تنگه را در کانون رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای قرار داده است. تنگه هرمز اهمیت ارتباطی خود را از گذشته تاریخی تا به امروز حفظ کرده است. و امروزه هم با توجه به رجحان حمل‌ونقل دریایی بر سایر سیستم‌های حمل‌ونقل، همچنان اهمیت ارتباطی خود را حفظ خواهد کرد. تنگه هرمز به‌عنوان بخش مهم یک سیستم ارتباطی بین سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، و همچنین دو اقیانوس بزرگ، هند و اطلس، و نیز شبکه ارتباط دریایی خلیج فارس و دریای عمان به خلیج عدن، دریای سرخ و دریای مدیترانه، عمل نموده و می‌نماید. درواقع تنگه هرمز کانال انتقال و پخش کالا و مواد و ارزش‌ها و عناصر فرهنگی و اجتماعی بین محیط‌های جغرافیایی و جوامع شرق و غرب و جنوب و شمال آن بوده است. تنگه هرمز به لحاظ فراهم نمودن امکان حمل‌ونقل دریایی و ارتباط بین خانواده خلیج فارس با خانواده جهانی، درواقع اقتصاد منطقه‌ای خلیج فارس را به اقتصاد جهانی پیوند می‌دهد، از آنجایی که حمل‌ونقل دریایی نسبت به سایر سیستم‌های حمل‌ونقل نظیر هوایی، خشکی و خط لوله از

1. Geostrategic significance
2. Economic significance

هزینه کمتری برخوردار است، بنابراین پیوند اقتصادی منطقه‌ای با اقتصاد جهانی در قالب انتقال کالا و مواد و نفت همچنان به عهده تنگه هرمز باقی خواهد ماند؛ مگر اینکه عوامل امنیتی و نظامی و بحران‌های منطقه‌ای خللی در اهمیت نقش اقتصادی حمل‌ونقل دریایی ایجاد کند. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۵۶). نظریه‌های مربوط به ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد. نظریه سرهالفورد مکیندر «هارتلند»، نظریه اسپایکمن «ریملند»، نظریه آلفرد تایرماهان «قدرت دریایی»، اس. بی کوهن «کمر بند شکننده». در اینجا فقط به نظریه هارتلند و ریملند چون در ارجحیت نظریه‌های ژئوپلیتیکی قرار دارند اشاره می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

تئوری هارتلند^۱، تئوری ریملند^۲

طبق نظریه سرهال مکیندر^۳ هر کس منابع انسانی و فیزیکی اوراسیا بین آلمان و سیبری مرکزی را در اختیار داشته باشد می‌تواند جهان را کنترل کند. این تئوری توسط سرهالفورد مکیندر در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۴ و سپس در کتاب وی در سال ۱۹۱۹ منتشر شد (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰). مکیندر قاره‌های اروپا و آسیا و آفریقا به‌عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن را به همین نام معرفی کرد (عزتی، ۱۳۸۲: ۱۲). اساس تز مکیندر این بود که حوزه داخلی اوراسیا منطقه محوری سیاست جهان است. این منطقه توسط یک حاشیه هلالی شکل محاصره می‌شود که خاورمیانه در آن جای دارد. (درایسدل، ۱۳۸۶: ۳۶). نیکلاس اسپایکمن نظریه^۴ سرزمین حاشیه‌ای «ریملند» را در کتاب «جغرافیای صلح» خود مطرح، و بر نظریه «هارتلند» مکیندر انتقاد نمود. مکیندر معتقد است اطراف هارتلند دو ناحیه است: «یکی هلالی داخلی یا حاشیه‌ای که شامل سرزمین‌هایی است که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب قرار دارند «موقعیت ساحلی»، دیگری حلال خارجی یا جزیره‌ای شامل بریتانیا، ژاپن، استرالیاست». اما در بیان اسپایکمن این محدوده، سرزمین حاشیه یا ریملند خوانده می‌شود که در محاصره آب‌هاست (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۴۸-۲۹). اسپایکمن در گسترش ژئوپلیتیکی آمریکا نقش برجسته داشته است و عقیده داشت مطالعه موقعیت جغرافیایی یک کشور با سیاست خارجی

1. The Hartland Theory
2. Theory of Rimland
3. Sir hal ford makindr
4. Nicolals spykman

آن مطابقت دارد (عزتی، ۱۳۹۲: ۵۹). وی قدرت را وسیله‌ای برای حفظ صلح می‌دانست و بر این عقیده بود که قدرت‌های بزرگ به تنهایی دارای وسایل تحمیل صلح هستند. او اشاره کرد که ژئوپلیتیک، نیروها را در سطحی وسیع و در چارچوب جغرافیایی عرضه می‌کند. اسپایکمن ناحیه حاشیه‌ای یا ریملند را مهم‌تر از هارتلند می‌دانست، ریملند منطقه‌ای بین هارتلند و دریای حاشیه‌ای آن را در برمی‌گیرد. وی فرضیه خود را چنین عنوان کرد: هر کس ناحیه حاشیه‌ای را کنترل کند. حاکم اوراسیا و چین کسی سرنوشت دنیا را رقم می‌زند (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

موقعیت ژئوپلیتیک ایران و اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم‌چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به‌عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان‌قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به‌طوری‌که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد.

کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به‌عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی. به سبب همین نقش در تعاملات دولت‌ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره‌های کهن جهان (چه از طریق راه‌های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به‌طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه‌قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخت از گذشته‌های دور

نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه‌های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به‌عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون‌تر نیز شده است. بنابراین «موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پراهمیت که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند و همچنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه‌های وسیعی همچون آسیای مرکزی، شبه‌قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲).

از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی^۱ در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هرروزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است به‌گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است.

در دوران جنگ سرد هم‌جواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق به رهبری کمونیست از یک سو و حساسیت منطقه نفت‌خیز خلیج فارس و خاورمیانه و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی سبب شده بود تا ایران به‌عنوان یک سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد. از این رو و با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی شدن، تحریک‌پذیری و واکنش کشورهای جهان را نسبت به تحولات غیرمتعارف در نظام بین‌الملل افزایش داده است. بنابراین با تأکید بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم‌اهمیتی که در گوشه‌ای از جهان رخ بدهد، می‌تواند بازتاب‌های وسیع و گسترده‌ای از خود به‌جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین‌الملل، تحولات مربوط به ایران آنچه در سطح داخلی و چه بین‌الملل همواره از طرف قدرت‌های بزرگ و دولت‌های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می‌شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی

1. fossil fuels

در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم سازد و خصوصاً ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده آنان را برای درنگ به واکنش وا می‌دارد. «این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقه‌مند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲).

آنچه لازم به تذکر است اشاره به ترکیب موقعیت‌های چندگانه متمایز در زیر ساختار منطقه برای ایران است که باعث به وجود آمدن وضعیت ممتاز، حساس و درعین حال خطرناک برای ما می‌شود. همان‌طور که اشاره شد این وضعیت از یک‌سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارند ناامنی بی‌ثباتی و عقیم گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌هاست (پور طالب، ۱۳۹۵: ۳۳). خلیج فارس به‌عنوان یک‌راه آبی و دریایی از همان سپیده‌دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به‌مثابه برخوردارگام تمدن‌های بزرگ خاور باستان پیشینه‌ای چندین هزارساله دارد «خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته‌شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته‌شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات‌متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. «همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشاند، روشن بود که نفت، سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش‌ازپیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به‌عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به‌شدت به این منطقه معطوف داشته است. «آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت

است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دوسوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است» (پور طالب، ۱۳۸۹: ۳۳).

خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند. در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران واشنگتن قرار گرفت. «در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست» (شورای غیردولتی روابط خارجه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ۱۱).

آمریکا و اهداف آن در منطقه^۱

منطقه‌ای که زمان‌های گذشته از نظر کشورهای مختلف والاترین دید ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک را داشته و همچنان دارد، منطقه خلیج فارس است. سیاست آمریکا در خلیج فارس بیانگر نوعی نگرش توسعه طلبانه است که از طرف سردمداران کاخ سفید اعمال می‌شود. دولت آمریکا از دوران نیکسون که سرآغاز حضور آمریکا در منطقه بوده است، تاکنون استراتژی‌های - دو ستونی، موازنه قوا و مهار دوجانبه - را برای حفظ منافع خود سرلوحه کار قرار داده و در حال حاضر استراتژی حضور مستقیم را جایگزین استراتژی‌های پیشین کرده است (سعید، ۲۰۱۴: ۲۵).

پس از گذشت نزدیک پنجاه سال و پشت سر نهادن وقایع مهم جهانی همچون، فروپاشی نظام دو قطبی و وقایع منطقه‌ای چون جنگ عراق علیه ایران و اشغال کویت توسط عراق و حمله به عراق توسط آمریکا، این کشور بالاترین حضور نظامی و امنیتی را در منطقه خلیج فارس دارد و به گونه‌ای که هم‌اکنون با اشغال عراق و افغانستان ضمن برخورداری از استقرارهای مختلف در کشورهای منطقه، پایگاه نیروی دریایی خود را در بحرین، نیروی هوایی را در قطر و نیروی زمینی را در کویت قرارداد و امکانات لجستیک و پشتیبانی قابل توجهی را در پایگاه‌های خود واقع در عربستان دارد. و پیرامون مسائلی نظیر دسترسی به یک بازار بزرگ فروش و مهم‌تر از آن رسیدن به عظیم‌ترین ذخایر نفتی جهان می‌چرخد. ایالات متحده برای نیل به اهداف خود در خلیج فارس با پایان یافتن جنگ سرد و خروج شوروی از گردونه رقابت و حاکم شدن نظام تک قطبی در جهان اقدام به پیاده کردن یک سری استراتژی جدید از جمله موازنه قدرت در خاورمیانه کرد که در سایه شعار نظم نوین جهانی نمود یافت (امین، ۲۰۱۳: ۳۵).

دولتمردان کاخ سفید با گذشت زمان به این نتیجه رسیدند که برای بهینه‌سازی بهره‌مندی از نفت و تأمین سایر مطامعشان به ایجاد خلیج فارس آرام و به‌دور از جنجال و البته تحت سلطه مستقیم و بی‌واسطه، بهترین استراتژی کاربردی می‌باشد. به همین دلیل پیوسته طالب جاری شدن صلح میان اعراب و اسرائیل و جلوگیری از قدرت یافتن کشورهای منطقه از جمله ایران بوده‌اند. آمریکا به وضوح جانب‌داری منفعت طلبانه خود را از دول عربی آشکار ساخته که بارزترین آن حمایت همه‌جانبه امنیتی و نظامی بوده است. سرکوب عراق در حمایت از کویت، استقرار دائم ناوهای غول‌پیکر در خلیج فارس برای حمایت از امارات متحده عربی، مانور مشترک نظامی با کشورهای حاشیه خلیج فارس و تسلیح آن‌ها برای افزایش توان بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه‌ای از جمله این سیاست‌های حمایتی است. در مهار عراق هدف غایی سیاستمداران آمریکایی به استضعاف کشاندن و سلطه کامل بر این سرزمین بوده که عمدتاً به منظور غارت نفت این کشور مطرح شد. آمریکا با بیان دلایلی چون وجود حکومتی دیکتاتور در عراق و مجهز بودن این کشور به سلاح‌های کشتار جمعی و تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای نوک پیکان حملات خود را به سوی عراق تیزتر نمود و در رأس همه بهانه‌ها دست داشتن عراق در ماجرای یازده سپتامبر و رابطه رژیم عراق با گروه القاعده مطرح شد که همسو

با بعضی متحدان غربی، جنگی علیه آن کشور آغاز و حکومت آن را سرنگون کرد تا گامی محکم‌تر در راه سلطه بی‌چون و چرای خود در خلیج فارس بردارد (فریدمن، ۲۰۱۱: ۵۷).^۱ از سوی دیگر اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که:

- منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است؛ - خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است؛ - خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است؛ - احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن؛ - وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

کشور ایران با داشتن شرایطی نظیر بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه، بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی در کنار عربستان، نفوذ مذهبی در اکثر کشورهای منطقه، داشتن سواحل طولانی در منطقه، تسلط بر نقاط استراتژیک منطقه از جمله تنگه هرمز و بهره‌گیری از جزایری که هر کدام یک سپر خوب دفاعی تلقی می‌شوند، سیاست خارجی ضد اسرائیل که همگی در تعارض با منافع آمریکا قرار گرفته‌اند، دارای تعارض و تقابل ایدئولوژیکی با آمریکا است. انعکاس این دیدگاه را می‌توان در کتاب «فراسوی صلح» نیکسون دید. او مطرح می‌کند در خاورمیانه اصل برای ما امنیت اسرائیل است و سپس از عراق به‌عنوان تهدید نام می‌برد و می‌گوید: تهدید عراق یک تهدید سخت‌افزاری است اما خطر ایران به مراتب بیشتر است چون خطر ایران ناشی از ایدئولوژیکی بودن آن است. که تبدیل به حادثه‌ترین مشکل در درازمدت گردیده است (والنسیا، ۲۰۱۳: ۹۵). از سوی دیگر ایران از دید آمریکا می‌تواند مدخل ورود بسیاری از رقبای در منطقه باشد. بخصوص ایران با بیشتر رقبای در حال پیدایش آمریکا روابط نسبتاً دوستانه داشته و هریک از این کشورها از طریق ایران حضور سمبلیک در منطقه پیدا کرده‌اند. فعالیت روس‌ها در خلیج فارس (نیروگاه بوشهر) روابط دوستانه ایران و چین و رابطه ایران با ژاپن و آلمان نگرانی آمریکا را افزایش می‌دهد. (هرچند اخیراً تغییراتی در روابط خارجی ایجاد شده) شرایط فوق ایران را از سایر کشورهای منطقه متمایز می‌کند و به‌عنوان مانع اصلی ایالات متحده در راه چیرگی کامل بر خلیج فارس است.

آمریکا همانند هر قدرت دیگری در جست‌وجوی دستیابی به اهداف خاص جهانی است، که یا در جهت رفع نیازهای ملی آن قرار دارد و یا این‌که تقویت‌کننده قدرت ملی آن در جهت

1. Friedman
2. Valencia

حفظ موقعیت ژئوپلیتیکی برتر در نظام جهانی و بقای سیادت سیاسی نظامی در جهان است. آنچه مربوط به رفع نیازهای ملی آن می‌شود و در منطقه خلیج فارس قرار دارد مشخصاً سه چیز است که ماهیتی اقتصادی دارند:

۱- نفت خلیج فارس که سهم ناچیزی در اقتصاد امریکا دارد و امریکا می‌تواند نیازهای سوختی و انرژی خود را از منابع داخلی و یا منطقه‌ای (امریکای مرکزی و جنوبی) و نیز سایر منابع بین‌المللی تأمین نماید؛ ۲- منابع کانی و اولیه صنعتی و کشاورزی و فلزات استراتژیک که در منطقه وجود دارد و سهم زیادی در رفع نیازهای امریکا ندارد؛ ۳- بازار مصرف کالاهای آمریکایی است. این هدف از شأن بالاتری نسبت به موارد دیگر برخوردار است، زیرا تولید آمریکایی درزمینه کالا و خدمات در عرصه‌های مختلف مطرح بوده و بازار جذب در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس دارد. این حوزه حدود ۱۰۵ میلیون نفر جمعیت دارد و حدود ۳ درصد از تجارت جهانی را به عهده دارد. تولید امریکا درزمینه ماشین‌آلات، تسلیحات نظامی، اکتشاف و استخراج نفت، خدمات فنی و مهندسی، کالاهای مصرفی، نوسازی فیزیکی و فضایی سکونت‌گاه‌های ضلع جنوبی خلیج فارس و نظایر آن زمینه جذب مناسبی در منطقه دارد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که هدف‌های ملی امریکا در منطقه خلیج فارس عمدتاً اقتصادی است، ولی می‌تواند از سوی دولت‌مردان آمریکایی تفسیر امنیتی شده و به عنوان جزئی از استراتژی امنیت ملی امریکا مورد ادعا قرار گیرد. در فرآیند نفوذ امریکا در منطقه جنوب غرب آسیا، نیز صرف‌نظر از ضرورت‌های جنگ جهانی دوم، از هدف‌ها و جهت‌گیری‌های اقتصادی بهره‌برداری شد و انگیزه‌های اقتصادی و بسط آن در منطقه راه را برای انگیزه‌های سیاسی و امنیتی در طی چند دهه گذشته هموار نمود که هنوز هم ادامه دارد (امیری، ۲۰۱۳: ۸۵). هدف‌های استیلاطلبی و بین‌المللی امریکا در منطقه نیز مشخصاً عبارت‌اند از:

۱- نفت خلیج فارس^۱:

که به لحاظ نیاز جهان، به‌ویژه قطب‌های قدرت منطقه‌ای و قاره‌ای نظیر ژاپن، اروپا، استرالیا و جز آن‌ها و ایجاد وابستگی آن‌ها به خلیج فارس می‌تواند فرصتی را برای امریکا فراهم کند تا از طریق کنترل این ذخیره بزرگ جهانی بتواند اراده سیاسی خود را در جهان اعمال نموده و از

1. Persian gulf oil

آن به عنوان اهرم فشاری علیه اروپا و ژاپن و سایر نیازمندان استفاده کرده و شکل رابطه سیاسی و اقتصادی خود را با آنها به نفع منافع ملی امریکا تنظیم نماید.

۲- موقعیت ژئواستراتژیک^۱:

قرار گرفتن منطقه در مجاورت قلمرو جغرافیایی استراتژی بری به عنوان رقیب امریکا و نیز تفسیر نظریه‌های ژئوپلیتیکی نیمه اول قرن بیستم درباره نقش این منطقه در توازن قدرت جهانی، دلیل عمده‌ای بود که امریکا حضور و نفوذ خود را در منطقه تقویت نماید. آن‌طور که در دهه‌های گذشته عمل نمود. در حال حاضر نیز چنین شرایطی وجود دارد و اگرچه شوروی فروپاشیده است، ولی نگرانی امریکا از محدود شدن حوزه نفوذ و استیلاطلبی‌اش در منطقه به دلیل گسترش اقتدار رقبای منطقه‌ای آن نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، روسیه، چین، باعث شده است که امریکا هم چون گذشته حضور نظامی خود را در منطقه جدی بگیرد و بر این باور باشد که خطر گذشته رفع نشده است، بلکه منابع تهدید تغییر کرده‌اند و لذا حضور خود را بر این اساس توجیه می‌نماید.

۳- موقعیت ارتباطی^۲:

خلیج فارس بخشی از سیستم ارتباطی دنیایی محسوب می‌شود، که هم کاربری اقتصادی تجاری دارد و هم حمل نفت و سوخت به آن وابسته است و هم کاربری نظامی داشته و جزئی از استراتژی دریایی به شمار می‌آید؛ یعنی خلیج فارس شاخک عملیاتی استراتژی دریایی در شمال اقیانوس هند از یک سو و بخش مرکزی منطقه جنوب غرب آسیا از سوی دیگر است که امکان آزادی عمل نظامی از سوی قدرت دریایی را در کشورهای پاکستان، ایران، عراق، عربستان، عمان، قطر و جز آنها فراهم می‌نماید.

۴- موقعیت سیاسی^۳:

برای حل مسائل امنیتی، سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی در سایر نقاط جهان امریکا از فرصت‌هایی که خلیج فارس در اختیارش قرار می‌دهد می‌تواند بهره‌برداری نماید. و اثرگذاری اقتدار خود را بر فرآیندهای منطقه‌ای و بین‌المللی به نمایش گذاشته و آمریکا را به عنوان محور شکل‌دهی به نظام جهانی و رفتار اعضاء جامعه بین‌الملل مطرح نماید. کاربری خصیصه‌های

1. Geostrategic position
2. Communication position
3. Political position

خلیج فارس در تنظیم رابطه اعراب و اسرائیل، تشدید مناقشات جمهوری اسلامی ایران و اعراب، ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه عراق و نظایر آن نمونه‌هایی از کاربری سیاسی خلیج فارس در حفظ موقعیت سلطه‌طلبی جهانی آمریکا به حساب می‌آیند (هوک^۱، ۲۰۱۴: ۲۱).

اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس بارها از سوی مقام‌های سیاسی و صاحب‌نظران مسائل سیاسی و استراتژیک بیان شده است. «هارولد براون» وزیر دفاع وقت آمریکا در سال ۱۹۸۰ م درباره اهداف آمریکا چنین می‌گوید:

(الف) تضمین دسترسی به عرضه نفت کافی؛ (ب) ایستادگی در مقابل گسترش و نفوذ شوروی؛ (ج) ایجاد ثبات در منطقه؛ (د) توسعه فرآیند صلح در خاورمیانه (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

در سال ۱۹۸۱ م ریگان، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا اهداف کشورش را در منطقه بدین شرح اعلام کرد:

۱- دسترسی به نفت خلیج فارس و حفاظت از خطوط کشتیرانی؛ ۲- متوقف کردن توسعه‌طلبی شوروی؛ ۳- تقویت روابط تجاری، اقتصادی و سیاسی آمریکا در منطقه؛ ۴- دستیابی به نقاط کلیدی و کشورهای منطقه که در پروژه‌های نظامی آمریکا قرار دارند (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

نتایج مطالعات حدود شش موسسه معتبر مطالعات مسائل بین‌المللی و استراتژیکی و سیاسی اجمالاً اهداف آمریکا را در منطقه خلیج فارس به شرح زیر بیان نموده است:

(الف) تأمین دسترسی جهان صنعتی به نفت و ذخایر منطقه؛ (ب) ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی شوروی و یا هر قدرت متخاصم با آمریکا بر منطقه؛ (ج) حفظ ثبات و استقلال کشورهای منطقه خلیج فارس و تلاش در محدود کردن تهدید بنیادگرایی (انقلاب اسلامی) و حفظ امنیت دوستان آمریکا؛ (د) حفظ روابط خوب با کشورهای میانه‌روی عربی؛ (ه) تأمین امنیت اسرائیل؛ (و) جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بطور کلی اهداف عمده آمریکا در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز را می‌توان در چهار زمینه اقتصادی، سیاسی، استراتژیکی و فرهنگی توضیح داد (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۱۰۷) به‌طور کلی اهداف عمده آمریکا در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس را می‌توان در چهار زمینه اقتصادی، سیاسی، استراتژیکی و فرهنگی توضیح داد.

آمریکا و ایران پس از انقلاب اسلامی

رابطه ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شدیدترین شکل خود خصمانه بوده است و دولت‌های دو کشور سعی بر نفی یکدیگر داشته‌اند..

تضاد ایران و آمریکا دو منشأ دارد:

- پیوندهای صمیمانه آمریکا با رژیم شاه و حمایت بی‌دریغ از آن در برابر خشم مردم ایران در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم این حمایت پس از پیروزی انقلاب
- تضاد در ایدئولوژی دو کشور

تغییر در این الگوی رابطه بین دو کشور بسیار بعید به نظر می‌رسد، مگر این‌که در عوامل و خصیصه‌های تولیدکننده این تضاد تغییری رخ دهد که بروز چنین تحولی نیز بعید است. زیرا چنین رویدادی به مفهوم تحول در هویت هر یک از طرفین خواهد بود؛ یعنی این‌که مثلاً آمریکا از خصلت سلطه‌طلبی و استکباری خود دست بردارد که این به مفهوم رها کردن اهداف ملی و منافع و اقتدار ملی آن می‌باشد و یا مثلاً ایران از مواضع ایدئولوژیکی و اهداف ملی خود دست بردارد. بنابراین بروز تحول در روابط خصمانه ایران و آمریکا بعید به نظر می‌رسد و تنها بروز تحول در ماهیت مواضع و اهداف هر یک از طرفین و یا بروز تحولات بین‌المللی و مناسبات قدرت و نظام ژئوپلیتیک جهانی می‌تواند به بروز تحولی در این رابطه منجر گردد. هم‌چنین بروز تحول در سطح قدرت ملی هر یک از طرفین می‌تواند چنین رابطه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. تفاوت در سطح قدرت ملی آمریکا و ایران متأسفانه به تحمل مصائب و سختی‌هایی از سوی ملت ایران منجر شده است. البته این ریاضت‌کشی و ایثار ملی تا حدی کشش دارد و برای جلوگیری از آسیب‌پذیری ملت ایران و تن دادن به عقب‌نشینی از مواضع اصولی خود در نتیجه رابطه خصمانه مزبور، حالات و سناریوهای زیر متصور می‌باشد:

الف- انتظار بروز تحول در ماهیت و مواضع آمریکا در جهت انقلاب اسلامی و یا تجزیه اقتدار ملی آن؛ ب- انتظار سقوط قدرت آمریکا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی؛ ج- انتظار بروز تحول در نظام جهانی و تحول در الگوی پخش فضایی - جغرافیایی قدرت جهانی؛ د- ارتقای سطح قدرت ملی ایران به منظور کسب توازن قدرت به طور نسبی و حمایت از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی طبیعی است که موارد الف، ب و ج از کنترل ایران خارج بوده و تن دادن به آن تا اندازه‌ای در کوتاه‌مدت خوش‌خیالی خواهد بود، مضافاً این‌که تضمین برای جهت‌گیری تحولات احتمالی، در راستای منافع ایران نیز دیده نمی‌شود، لذا

جمهوری اسلامی ایران حالت چهارم را می‌تواند تا اندازه‌ای به عنوان مطمئن‌ترین راه انتخاب نماید و این امر نیز بستگی به هنر رهبران و دولتمردان ایران دارد که چگونه پایه‌های قدرت ملی را درک نموده، نسبت به شکوفایی و ارتقای آن همت گمارند و استراتژی‌ها و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مناسبی در اداره امور کشور چه در سطح داخل و چه در سطح خارج از مرزها برگزینند. این امر نیز مستلزم بروز تحول اساسی در بینش‌ها، نگرش‌ها، روش‌ها و منش‌ها است (رمضانی، ۲۰۱۷: ۵).

متأسفانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرصت‌های بسیار خوبی از دست جمهوری اسلامی ایران خارج شده است و دولت‌مردان آن نتوانسته‌اند از آن بهره‌برداری نمایند و اگر تحول مزبور رخ ندهد بیم آن می‌رود که هم چون گذشته فرصت‌های موجود و یا جدید از دست بروند. باید توجه داشت که کشش ریاضت و ایثار ملی نامحدود نیست. ادامه دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک رابطه میان قدرت (کنونی و آینده) و هدف را - در میدان سیاست - بر مبنای جغرافیای طبیعی و سیاسی بررسی می‌کند. ژئوپلیتیک جهت‌دهی تمامی عناصر قدرتی را بر اساس پهنه و داده‌های جغرافیایی بر روی سیاست آشکار می‌کند. ژئوپلیتیک یعنی پویایی جغرافیا به واسطه تمامی عناصر آن و نتیجه بخشی همه این عناصر وقتی که به آن‌ها ارزش می‌دهیم. ژئوپلیتیک کانون قدرت جهانی و منطقه‌ای را بر روی جغرافیای طبیعی و به عبارتی بر روی پهنه جغرافیا به صورت متقابل مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در میدان سیاست، رابطه میان قدرت و هدف را برقرار می‌کند. و زمینه سیاست امنیتی و ترقی یک دولت، گروهی از دولت‌ها و یا یک منطقه را تشکیل می‌دهد. وقتی خطوط نفتی از مرزهای بین‌المللی می‌گذرند، دولت‌های مختلف این فرصت را می‌یابند تا از این راه مالیات کسب، یا به دلایل سیاسی جریان انتقال نفت را متوقف کنند، به‌طور کلی، حمل‌ونقل از نفت‌کش‌ها انعطاف‌پذیری بیشتری دارد، اما بعضی از مسیرها از میان گذرگاه‌های حیاتی می‌گذرد و اگر زمانی یکی از این گذرگاه‌ها مسدود شود، استفاده از نفت‌کش‌ها بی‌فایده خواهد بود و تنگه هرمز یکی از گذرگاه‌های حیاتی است. تنگه هرمز جزئی از خاک ایران است، جزو جغرافیا و ظرفیت دفاعی ایران محسوب می‌شود، شرایط مطلوب از نظر جمهوری اسلامی ایران، باز بودن تنگه، انجام تردد بدون اختلال

در این تنگه و امن بودن این گذرگاه راهبردی است و بارها هم بر این مسئله تأکید شده که کشورهای منطقه حاشیه خلیج فارس می‌توانند بدون دخالت نیروهای فرا منطقه‌ای امنیت خلیج فارس تنگه هرمز را تأمین کنند. امروزه یکی از راه‌های بقای کشورها و تضمین امنیت آن‌ها در عرصه بین‌المللی ایجاد و تعمیق حلقه‌هایی است که یک کشور را با سایر کشورها پیوند خواهد زد، به عبارت دیگر دامن زدن به وابستگی متقابل یکی از مهم‌ترین راه‌های تضمین امنیت ملی است. آنچه مسلم است ایران در منطقه خلیج فارس و تسلط بر تنگه هرمز جایگاه منحصر به فرد دارد، اما تلاش برای استفاده از این موقعیت در شرایط کنونی که به نوعی بی‌اطمینانی به برنامه‌ها و اهداف ایران در سطح بین‌المللی منجر شده است، چندان بی‌اشکال نیست. در حقیقت ایران خود باید زمینه‌ها را برای درگیر کردن سایر کشورها در منطقه، فراهم و شرایط را برای وابستگی هرچه بیشتر کشورها به استفاده از تنگه هرمز ایجاد کند، چراکه تنها راه خروجی از خلیج فارس به دریای عمان، اقیانوس هند و سایر نقاط جهان از تنگه هرمز است و منطقه خلیج فارس نزدیک به یک سوم نفت جهان را تولید می‌کند و بیش از نیمی از ذخایر خام جهان را دارد و منبع غنی از ذخایر گاز طبیعی در دنیا محسوب می‌شود، نفت و گاز طبیعی از خلیج فارس به اقصی نقاط جهان مخصوصاً به آسیا، اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا صادر می‌شد، از نظر تاریخی اسناد موجود در سازمان‌های دریانوردی جهان و سازمان ملل متحد، منطقه به نام خلیج فارس شناخته شده است، اما اعراب از زمان عبدالناصر با حمایت غرب در تلاش برای سوءاستفاده و نام‌گذاری آن به خلیج عربی بودند که با واکنش ایرانیان سراسر جهان مواجه شدند. تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد، به همین دلیل، این منطقه بیش از مناطق دیگر در معرض سلطه‌جویی و دخالت‌های بیگانگان قرار می‌گیرد، این منطقه با وجود حضور چشمگیر در بازارهای جهانی انرژی، هنوز جایی متناسب با توان بالقوه خود پیدا نکرده است، ضمن اینکه آمار و ارقام بازار جهانی نفت نشان از آن دارند که با وجود پیشرفت‌های فناوری در بیست سال آینده تقاضای ایالات متحده برای نفت مداوم افزایش خواهد یافت، بر این اساس آژانس اطلاعاتی انرژی آمریکا، پیش‌بینی کرد تقاضای ایالات متحده برای نفت در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۵، چهل درصد افزایش یابد، البته این افزایش تقاضا، تنها مختص ایالات متحده نیست و تمام کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه را نیز شامل می‌شود، پیش‌بینی می‌شود که تقاضای نفت در این دو گروه کشور، ۶۲ درصد افزایش یابد. در حال حاضر پیشرفت و توسعه جوامع انسانی که متضمن دگرگونی‌های،

ظهور مسائل نوپدید، توسعه ارتباطات، رشد آگاهی، تغییرات نهایی و پیدایش تعارضها و برخوردها میان ابعاد مختلف زندگی بشری است، ضرورت مواجه عالمانه و بر اساس تحقیقات عمیق و هدفمند با مشکلات و معضلات را ایجاب می‌کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
- اسدیان، بیژن (۱۳۸۱). **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: انتشارات سمت.
- اسکندر منشی و پیروز مجتهد زاده (۱۳۷۱). **جغرافیای سیاسی تنگه هرمز: توسعه تدریجی نقش ایران**، تهران: سمت.
- افتخاری اصغر (۱۳۸۱). **مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- انصاری، حسین (۱۳۸۳). «تطبیق ژئوپلیتیک ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، **نشریه سیاست روز**، ۳۱ خرداد.
- باری بوزان، (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- باقری، علی‌اکبر (۱۳۸۹). «خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **خبرگزاری فارس**، سایت بانک مقالات جهان اسلام کشورهای اسلامی.
- «بررسی نظریه‌های ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه» (۱۳۹۰) **پژوهشنامه**، سایت پژوهشنامه دیروز امروز فردا در حوزه ایران و خاورمیانه.
- پور طالب، روح‌الله (۱۳۸۹). «جزایر سه‌گانه و نقش ایران در امنیت خلیج فارس»، **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، دوره ۸، شماره ۴ صص ۷-۱۹.
- پور طالب، روح‌الله (۱۳۸۹). «مسائل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی، دفاعی حوزه خلیج فارس»، **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، دوره ۹، شماره ۵، صص ۲۲-۳۴.
- تقوی اصل، عطا (۱۳۸۴). **ژئوپلیتیک جدید ایران: از افغانستان تا گرجستان**، تهران: وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و رابطه ایران و عمان»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۵، شماره ۳، صص ۳۵-۶۸.
- جک. سی. پلینو و روی، آلتون (۱۳۷۱). **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، تهران: انتشارات سمت.

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱). **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). «تعریفی نو از ژئوپلیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره ۳، دوره ۶، صص ۳۲-۴۳.
- هرسیج، حسین؛ تویسرکانی، مجتبی؛ جعفری، لیلیا (۱۳۸۸). «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۴، شماره ۲۶۳، دوره ۶، صص ۴۴-۵۹.
- درايسدل آلسدایر و بلیک، جرالداچ (۱۳۸۶). **جغرافیایی سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ترجمه درّه میرحیدر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۰). «خلیج فارس؛ ایران و آمریکا؛ تهدیدها و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی»، **ره آورد سیاسی**، شماره ۱۵.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۶). **ژئوپلیتیک خلیج فارس و ایران، روزنامه رسالت**، ۲۶ اسفند.
- زیو ماز (۱۳۷۹). **امنیت منطقه‌ای**، ترجمه داود علمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). **کتاب امنیت بین‌الملل ۱: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۲). **ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی عزت‌الله (۱۳۹۲). **ژئوپلیتیک**، تهران: انتشارات سمت.
- مارکوزی، توماس (۱۳۹۰). «تنگه هرمز و تهدیدات دریایی»، **نشریه مخاطب خاص**، مجمع رسانه‌ای اطلس.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «معضل امنیتی و نظریه‌های متعارض امنیت سازی در خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۱، دوره ۴۰، صص ۳۲۰-۳۴۴.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۷). «نگاهی به برخی مفاهیم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۱۰۵۵، دوره ۴۲، صص ۱۲۱-۱۹۷.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹). **ایده‌های ژئوپولوتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- اخباری، محمد؛ عبدی، عطاالله و مختاری، حسین (۱۳۹۰). «موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های امریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان؛ مطالعه موردی خاورمیانه»، **پژوهش‌های جغرافیایی انسانی**، شماره ۷۵، دوره بهار، صص ۸۷-۱۱۲.

محمدی، غلامرضا (۸۶/۶/۲۸). «تنگه هرمز هارتلند جهان»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۰۳.
مورگان پاتریک ام (۱۳۸۰). *نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
هاشمی، فاطمه (۱۳۹۰). «امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و سازوکارها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۷، شماره ۱.

الهی، همایون (۱۳۸۴). *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ هشتم، تهران: نشر قومس.
الهی، همایون (۱۳۸۷). *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ دهم، تهران: نشر قومس.
واعظی، محمود (۱۳۸۵). *ترتیبات امنیتی خلیج فارس*، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

ب) منابع انگلیسی

- Alferd Thayer Mahan (1897). "The Influence of Seapower upon History" 1660-1783 (Boston: Little Brown) esp. pp. 281-329
- Anthony H. Cordesman (2007), *Iran, Oil, and Strait of Hormuz*, Center for Strategic and International Studies, pp2-7, Web: <http://www.csis.org/burke>.
- Mark J. Valencia (2008), a Maritime Policy Analyst and Nautilus Institute Associate, writes, "But if the ... 2008, <https://nautilus.org/napsnet/napsnet-policy-forum/u-s-hypocrisy-in-the-strait-of-hormuz/> ... Policy Forum Online 08-013A: February 12th, 2008.
- Ashraf Saeed EL-Essawy (2014), "The [Persian] Gulf of the Twenty-First Century towards a Comprehensive Security Strategy", the Persian Gulf Report, summer 2014, pp, 43-54.
- Christopher Hoch, *The Strait of Hormus Potential for Conflict*, The University of Denver Sturm College of Law, January 17th, 2007, pp, 2-41.
- Norman Friedman (2011), *the U. S. Maritime Strategy*, London published Military History pp, 56, <https://www.amazon.com/US-Maritime-Strategy-Norman-Friedman/dp/0870219731>
- R. K. Ramazani (2017), *the Persian Gulf and the Strait of Hormuz*. . No. 3, International Straits of the World Series, edited by Mangone Gerard J.
- S. H. Amin (2012), *International and Legal Problems of the Gulf*, Published. London: Middle East and North African Studies p322.
- Abbas Amiri (1984.) *the Persian Gulf and Indian Ocean in International Politics*, Tehran in www.marines.mil/Portals/59/Publications/Persian%20Gulf%20States%20Study_1.pdf writers of the 1984 edition of *Persian Gulf States: Country Studies*, edited by Richard International Relations. 314. Chapter 7. sailed into the Indian Ocean and around Southeast Asia. In the the Safavid shah of Iran, Abbas 1(1587—1629). During the beginning with the opening of the Amiri Hospital in 1949. The.Edu/ted/ice/hormus. Htm. 2014.